

بسمه تعالی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیین الطاهرین المعصومین لا سیمما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بسم الله الرحمن الرحيم

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقِ فَاطِمَةَ الرَّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَائِكَ وَ أَصْفِيَّائِكَ الَّتِي اسْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أُلُغْهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.»

نتیجه مسأله اول: آیا باطن انسان متنجس می شود یا خیر؟ (1:26)

مسأله اولی پایان یافت و نتیجه این شد که بواطن محضه و هم چنین بواطن غیرمحضه لایتنجس لابلنجاسة الداخلية اگر قائل شدیم که نجاست داخلی داریم و لا بالنجاسات الخارجية وفقاً لغير واحدٍ من الاعلام منهم محقق حکیم قدس سره و منهم شیخنا الاستاد آقای تبریزی در منهاج الصالحین و ظاهراً در تنفیج مبانی العروة.

مسأله دوم: آیا ملاقات در باطن موجب سرایت نجاسات می شود؟ (2:23)

گفتیم سه مسأله این جا باید مورد بررسی قرار بگیرد. مسأله دوم راجع به ملاقات هست که حالا هل تسرى النجاسة من النجس الى الطاهر اذا كانت الملاقات فی الباطن. مسلّم اگر یک طاهر با نجس در بیرون ملاقات بکند شرایط اگر موجود باشد مانند رطوبت و امثال این، آن جا هم سرایت نجاست می شود و آن طاهر متنجس می شود. آیا در باطن هم همین جور است؟ اگر طاهری با نجسی در باطن مع الشرائط ملاقات کند آن جا سرایت نجاست می شود یا نمی شود؟

مسأله تارۀ در مورد باز بواطن محضه طرح می شود تارۀ در بواطن غیرمحضه. بنابراین بحث ما در دو مقام قرار می گیرد. اول فی البواطن المحضه که مادون حلق باشد. از باب ... معمولاً در کلمات مادون حلق گفته شده ولی خب روشن است که مادون الحلق فقط نیست. ما فوق الحلق هم، در رأس و در مغز و اینها هم همین جور است. ما دون الحلق گفتیم یک تعبیر کاملی نیست. خلاصه بواطن محضه آن جایی است قریب به طاهر نیست و با حواس هم نمی شود آن را دید و دسترسی به آن آسان نیست. به این می گویم بواطن محضه.

سؤال: استاد چشم که در غسل لازم نیست شسته بشود داخل در بواطن است.

جواب: آره بواطن غیرمحضه است.

سؤال: ولو دیده می‌شود؟

جواب: بله ولو دیده می‌شود.

و مقام ثانی راجع به بواطن غیرمحضه است مثل داخل دهان، بینی، گوش و امثال این‌ها.

مقام اول: بواطن محضه (4:30)

أما المقام الأول که بواطن محضه باشد. در بواطن محضه صور عذیده‌ای متصور هست که صور رئیسه‌اش هشت صورت است. چون طرف آن شیء طاهر تارّه نجس است و تارّه طرف شیء طاهر که با آن ملاقات کرده متنجس است. تارّه نجس است یعنی اعیان نجسه مثل خود بول، مثل دم و امثال این‌ها. و تارّه متنجس با نجس ملاقات کرده. در تمام این صور تارّه متلاقیین هر دو داخلی هستند مثل این که مزی با بول ملاقات کرده باشد. خب هم مزی داخلی است، هم بول داخلی است. در مثانه، در مجرا مزی با بول ملاقات کرده. تارّه هر دو خارجی هستند. مثل این که یک چیزی را بلعیده، آقایان مثلاً می‌گویند یک درهمی را بلعیده و بعد هم یک مشروب خورده. خب هر دو خارجی هستند. هم آن دو ریالی که قورت داده بوده امر خارجی است. هم خمری که نوشیده یک عین نجاست خارجی است. حالا این‌ها در معده با هم ملاقات کردند. بعد هم آن دو ریالی خارج شده یا خارجش کردند، رفتند پزشک، با دستگاه آورد بیرون یا مثل چیزهای دیگر خارج شد یا استفراغ کرد و قی کرد خارج شد. یا سایر امور، به خدمت شما عرض شود که بلعیده بوده و بعد هم چیز نجسی را آشامیده یا خورده و بعد در آن جا ملاقات کردند و بعد می‌آید بیرون در حالی که خالیاً و نظیفاً از آن نجس هست. اگر متلوئاً بیاید بیرون که خب معلوم است الان در عالم خارج دارد ملاقات حاصل می‌شود. نه نظیفاً بیاید بیرون. هر دو خارجی هستند و در داخل ملاقات کردند. پس تارّه هر دو داخلی، تارّه هر دو خارجی، ثالثه و رابعه یکی داخلی و یکی خارجی. حالا نجس، داخلی است و طاهر خارجی یا بالعکس. زخم معده دارد مثلاً و یک چیز طاهری را خورده و با آن ملاقات کرده. همین دو ریالی رفته آن جا و با زخم معده ملاقات کرده، با خون آن جا ملاقات کرده ولی وقتی بیرون آمد، نظیفاً آمد بیرون. این جا امر خارجی با عین نجس داخلی بنابر این که قائل بشویم به این که دم داخلی نجس است ملاقات کرده. و آخری نه، نجس خارجی است و آن طاهر داخلی بوده مثل این که مشروب خورده و بزاق معده‌اش ملاقات کرده با آن خمر و بعد حالا آن بزاق را آوردند بیرون چون یک آزمایشی می‌خواهند بکنند. حالا این بزاقی که آوردند برای این که می‌خواهند آزمایش بکنند، نجس است یا پاک است در حالی که نظیف است و متلوث به خمر نیست. در آزمایشگاه می‌خواهند ببرند، این پاک است یا نجس است؟ این صور مسأله است.

پس هر دو داخلی، هر دو خارجی، و طاهر داخلی، نجس خارجی، و نجس خارجی، طاهری داخلی. این چهار صورتی است که وجود دارد. این چهار صورت تارّه این جا فرض‌مان چه بود؟ فرض‌مان این بود که آن نجسی که ملاقات شده با آن عین نجس است، نجس است. همین فروض در جایی که عین نجس نباشد، متنجس باشد. خب بعضی‌هایش البته احتیاج دارد به این که در آن چهارتای قبلی ما اگر مثال بخواهیم داشته باشد باید آن چهار تای قبلی بعضی فروضش روشن بشود تا ببینیم این مثال دارد یا مثال ندارد. مثلاً هر دو داخلی باشد ولی طاهر یا متنجس داخلی ملاقات کرده باشد. مثل این که مثلاً مزی با مزی ملاقی

با بول ملاقات کرده باشد. یک مزی بوده که آن با بول ملاقات کرده، حالا این مزی دوم با آن مزی ملاقات می‌کند، نه با خود بول. یا ودی با مزی ملاقات بکند و هکذا. خب در چه صورتی می‌توانیم این را تصور بکنیم؟ در صورتی که آن قبلی را تصور کرده باشیم که آن مزی که در داخل این بوده، آن منتجس شده. اگر آن جا را انکار کردیم، این دیگر مثال نداریم. این متوقف بر آن است. یا هر دو خارجی هستند ولی یکی منتجس است. هر دو خارجی هستند و با منتجس خارجی که آن مثال خیلی دارد که آقایان هم معمولاً همین مثال را زدند که همان کسی که یک مثلاً دو ریالی رفته در معده‌اش چون قورت داده بوده حالا یک آب منتجسی را آشامید، نه خمر را. آب منتجس آشامید. خب آن دو ریالی در معده با این منتجس ملاقات می‌کند و بعد خرج نظیفاً،

سؤال: ... مگر مرطوب نیست...

جواب: فرض می‌کنیم که آن آب دیگر تمام شده. چندین روز طول کشیده و آن دیگر رفته به دنبال کارش. اگر مرطوب هم باشد آن رطوبت نیست، بلکه رطوبت‌های دیگر است.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که هر دو خارجی باشند. اگر یکی داخلی، یکی خارجی باشد، آن هم همین طور است. مثلاً آب منتجس خورده و ملاقات کرده با بزاق معده‌اش حالا آن بزاق را می‌خواهند در بیاورند برای یک آزمایشی یا نه این خارجی است، همین دو ریالی که می‌گفتیم با آن بزاقی که با بول ملاقات کرده و منتجس شده ملاقات کرد. بنابراین این صور، هشت صورت روی هم رفته ما در این جا داریم و همه این‌ها مبتلابه هم هست و محل ابتلاء است و باید احکامش روشن بشود. که آیا همه این ملاقات‌ها موجب تنجس و سرایت می‌شود یا این که نه؟

صورت دوم: هر دو خارجی و یکی از آن‌ها عین نجس و در داخل ملاقات کرده‌اند (12:27)

ما حکم را از صورت دوم که بیشتر معركة الآراء است شروع بکنیم. آن جا اگر روشن بشود بقیه موارد شاید واضح‌تر باشد. صورت دوم چه بود؟ این بود که هر دو خارجی هستند و در داخل ملاقات کردند. مثل همان دو ریالی که بعد خمر خورده و در معده با هم ملاقات کردند و حالا آن دو ریالی خرج نظیفاً. این جا چطور؟

اعلام در این جا اختلافوا.

اقوال:

سه فتوا در این مقام شاید باشد. محقق حکیم در مستمسک فرموده: لم یستبعد یا لا یستبعد که بگوئیم این جا سرایت نجاست نمی‌شود. در این صورت ملاقات فی الباطن موجب سرایت نجاست نمی‌شود. این بعید نیست این حرف را بزنیم. بعد فرموده البته احتیاط خوب است و حکم این صورت را فرموده اخفای از بقیه صور است. ایشان در بقیه صور هم می‌فرماید سرایت نیست. ملاقات فی الخارج موجب سرایت است. ملاقات فی الداخل مطلقاً موجب سرایت نیست. اما بعضی صورش روشن‌تر است. این صورت که هر دو خارجی هستند و فقط ظرف ملاقات داخل است، ایشان فرموده این اخفا است اما بعید نیست این حرف را بزنیم. احتیاط خوب است. این را در کجا فرموده است؟ در مستمسک فرموده اما در منهاج الصالحین‌شان به ضرس قاطع فرموده بحکم بطهارته و احتیاط هم نفرموده. در منهاج الصالحین‌شان.

«و کذا

یعنی سرایت نمی‌کند.

إذا كانا معاً متكونين في الخارج و دخلا و تلاقيا في الداخل، كما إذا ابتلع شيئاً طاهراً، و شرب عليه ماء نجساً،

ما این جا می‌گوییم شرب علیه خمرأً. چون فعلاً صورت دوم هستیم.

فإنه إذا خرج ذلك الطاهر من جوفه حكم عليه بالطهارة»^[1]

این برای محقق حکیم قدس سره است.

محقق خویی قدس سره شدد النکیر بر این مطلب در بحث‌شان در تنقیح، فرموده:

«و لا يصغى إلى دعوى ان الملاقاة في الباطن غير مؤثرة، لأن مواضع الملاقاة داخلَةً كانت أم خارجَةً مما لا مدخلة له في حصول النجاسة،

ملاقات مؤثر است. بیرون باشد، داخل باشد فرقی نمی‌کند با هم دیگر.

و لا في عدمه

نه در حصول نجاست، نه در عدمش دخالتی ندارد.

و إلا

اگر شما بگویید این دخالت دارد،

لأنّ تقصّ بما إذا كانت إحدى أصابعه متنجسة، و كانت الأخرى طاهرة فأدخلهما في فمه و تلاقيا هناك

این انگشتش نجس است، این انگشتش پاک است و هر دو را کرده در دهان و با هم تلاقی کردند به رطوبت المسریة ولی وقتی بیرون می‌آورد نه این چیزی نیست. اگر هم خونی شده مثلاً آن جا مالیده به زبان و سقف دهانش و الان که می‌آورد بیرون هیچی به آن نیست. باید شما بگویید این پاک است.

ثم أخرجهما بعد ذهاب عين النجس عن الإصبع المتنجس في فمه، فإنّ لازم عدم تأثير الملاقاة في البواطن عدم نجاسة الإصبع الملاقى للإصبع النجس في المثال، و هو أمر لا يتفوّه به أحد فالحكم بطهارة الملاقى في هذه الصورة

که هر دو خارجی هستند، و در داخل ملاقات کردند

غلطُ ظاهر.»^[2]

خب شدد النکیر. لایصغی، آخرش هم فرمود غلطُ ظاهر. این‌ها اشاره به حرف‌های مستمسک است. خب ایشان در آن دوره که تدریس می‌فرمودند این جاها را، این جور نظر شریف‌شان بود. اما در منهاج الصالحین افتی به این که این صورت اشکال ندارد. این صورت یعنی در بواطن محضه داریم می‌گوییم. آن جا فرموده که این اشکالی ندارد.

در منهاج الصالحین ایشان فرموده.

«و کذا إذا كانا معاً متكونين في الخارج و دخلا و تلاقيا في الداخل، كما إذا ابتلع شيئاً طاهراً، و شرب عليه ماء نجساً، فإنه إذا خرج ذلك الطاهر من جوفه حُکم عليه بالطهارة»^[3]

همان که آقای حکیم فرموده.

بعضی همین جا احتیاط واجب کردند. پس فتوای به طهارت، فتوای به نجاست که فی احد قول محقق الخویی هست. فتوای به نجاست و بعضی از اعلام عصر و احتیاط واجب برای اجتناب پس یک طرفی نشد.

خب مدرک مسأله حالا چیست؟ مرحوم شهید صدر قدس سره ایشان اُفتی بالسرایة. بعض تلامذه‌شان هم اُفتی بالسرایة که این‌ها می‌گویند بله همان مطلبی که آقای خویی در تنقیح تقویت فرموده و آن جوری فرمود، این شهید صدر در حاشیه منهاج الصالحین همین جا فرموده:

«الظاهر في هذه الصورة سراية النجاسة.»^[4]

این جا که خارجی هستند هر دو، داخل می‌روند ملاقات می‌کنند.

ادله قائلین به سرایت نجاست: (20:50)

دلیل چیست؟ دلیل کسانی که می‌گویند سرایت است. سرایت این جا می‌کند دو تا دلیل دارند؛

دلیل اول: عدم فرق در ارتکاز عرفی نسبت به ملاقات در خارج و باطن

دلیل اول این است که ارتکاز عرفی فرقی نمی‌گذارد که جای ملاقات کجا باشد. آن که پیش عرف موجب سرایت است ملاقات است نه مکان ملاقات. مکان ملاقات تأثیری ندارد در ارتکاز عرف، باطن باشد، داخل باشد. این دلیل اول. آقای حکیم هم به این دلیل معترف است یعنی این حرف را قبول دارد و می‌گوید عرفاً فرقی نمی‌کند. در نظر عرف مکان ملاقات اثر ندارد. مثلاً آدم احتمال می‌دهد که مثلاً اذا اصاب ثوبک الکلب در قم یتنجس، در کاشان لا یتنجس. احتمالش داده می‌شود؟ بگوییم مثلاً قم و کاشان فرق می‌کند. اگر شب باشد یتنجس، روز باشد لا یتنجس، زمان فرق بکند. اصلاً این‌ها عرفیت ندارد. بیرون دهان، خارج دهان، داخل بدن، خارج بدن بگوییم این‌ها فرق می‌کند.

شهید صدر در بحوث شرح عروه یکی از دلیل‌های مهم‌شان همین است که عرف فرق نمی‌گذارد. آقای حکیم هم اشاره کردند به این مطلب در مستمسک که بله عرف فرقی نمی‌گذارد. اما در عین حالا نمی‌گویند، چرا بعد روشن می‌شود.

دلیل دوم: اطلاقات برخی از روایات (22:38)

دلیل دوم این است که بعضی اطلاقات مثل اطلاقات موثقہ عمار این را شامل می‌شود. حضرت علیہ السلام فرمود چه؟ یغسل کل ما اصابہ ذلک الماء. حالا اگر این آدم، این عمار که این سؤال کرده بود که آن منبع آبی که در خانه ما بود، کڑ نبود، یک موش در آن افتاده بود و مرده بود و متسلخه شده بود، ما از آن مدتی استفاده کردیم، وضو گرفتیم، غسل کردیم، لباس‌هایمان را شستیم، ظرف‌هایمان را شستیم، بعد فهمیدم این جوری است، حضرت علیہ السلام فرمود باید وضو را اعاده کنید، غسل را اعاده کنید، نماز را اعاده کنید و بعد فرمود یغسل کل ما اصابہ ذلک الماء. هر چه این آب به آن خورده باید بشوید. خب اگر دو ریالی قورت داده بود و از آن آب هم آشامیده بود، تشنه‌اش شده بود و آشامیده بود، مشمول این یغسل کل ما اصابہ نمی‌شد؟ خب می‌گوید اصابہ. حضرت علیہ السلام فرمود یغسل کل ما اصابہ ذلک الماء.

پس بنابراین، این را هم شامل می‌شود. خب عرف هم الغاء خصوصیت می‌کند و می‌گوید بین متنجس و عین نجس فرقی نیست. این‌ها دیگر خصوصیت ندارد در نظر عرف. حالا این جا که حضرت علیہ السلام فرمود ذلک الماء، اگر خود فاره خورده بود، حضرت علیہ السلام نمی‌فرمود؟ آن فاره‌ای که باعث شده این آب نجس شده، خود آن اگر خورده بود نمی‌فرمود؟ معلوم است که می‌فرمود. این‌ها الغاء خصوصیت‌های عرفی است. بنابراین به این دو دلیل فرمودند که فرق نمی‌کند. اگر هر دو خارجی باشند و در داخل ملاقات بکنند، حکمش این است.

اشکالات تمسک به این دو دلیل: (24:40)

اشکال اول: فرمایش مرحوم حکیم

محقق حکیم قدس سره این جا در مقابل این دو دلیل فرمایشش این است و قبل از ایشان فرمایش محقق آقا ضیاء استاد ایشان. منتها یک تفاوتی با هم فرمایشات‌شان دارد. آقای حکیم می‌فرماید این ارتکاز را ما قبول داریم که فرقی عرف نمی‌بیند ولی یک ارتکاز دیگر هم وجود دارد و آن این است که اگر طاهر خارجی باشد، و نجس داخلی باشد مثل سوزنی که با آن، تزریق آمپول می‌کنند یا کارد، یک کسی دستش را برید و کارد رفت داخل و حالا که برمی‌دارد خونی نیست الان. این‌ها را می‌گویند پاک است. خب اگر ملاقات این جا با آن جا فرق نمی‌کند، خب این جا را هم باید بگویند نجس است و حال این که این کالمتسالم هست که این پاک است. بعضی موارد هست کالمتسالم هست که پاک است. خب در این دو تا عرف گیر می‌کند که آن چه حرفی است. آن اگر آن جور باشد، پس همه جاها باید بگویند نجس است. اگر این حرف درست باشد، آن جاها هم باید بگویند نه. چون این دو ارتکاز با هم درگیری پیدا می‌کنند، تعارض و تکاذب دارند، عرف می‌گوید پس معلوم

می‌شود شارع این جا احکامش براساس مرتکزات ما نیست.

می‌گوید پس معلوم می‌شود براساس مرتکزات ما احکام شرع در این جا نیست بلکه یک تعبد ویژه است این جا. حالا که تعبد ویژه است باید برویم نصوص را ببینیم. هیچ جا ما نداریم که روایتی داشته باشیم که امام علیه السلام ابتدائاً یا در سؤال سائلین فرموده باشد دو متلاقی خارجین اگر در باطن تلاقی کردند، سرایت نجاست می‌شود. نداریم. حالا که نداریم قهراً شک می‌کنیم پیش شارع این طاهری که فی الباطن المحضه لاقی مع النجس، متنجس شد یا نشد؟ استصحاب بقاء طهارت، یا قاعده طهارت جاری می‌شود.

می‌فرمایند که:

«و الارتكاز العرفی و إن كان يقتضى التعدی، لعدم الفرق عند العرف بین الداخل و الخارج. لكنّه

این ارتکاز

معارض بالارتكاز الموجب للتعدی من المتكوّن فی الجوف الى الداخل اليه

اگر این ارتکاز را بخواهیم به آن عمل کنیم، باید از متکون فی الجوف به الداخل اليه هم سرایت کند. متکون فی الجوف چیست؟ دم است. الداخل اليه چیست؟ سوزن تزریق است. باید آن نجاست از آن دم هم سرایت کند به این. چون آنجا هم عرفی است چه فرقی می‌کند. و حال این که آن جا گفته نمی‌شود.

و من الصورة الأولى و الثانية، إلى الثالثة،

که صوری است که قبلاً ایشان فرموده

فإن التفكيك بينهما خلاف الارتكاز، و بعد تعارض الارتكازین بینی علی الاقتصار علی موارد الأدلة،

بعد می‌گوید این دو ارتکازها با هم تعارض پیدا کرد می‌فهمیم که پس شارع احکامش این جا براساس این ارتکازات عرفیه نیست. تخطئه کرده ارتکازات عرفیه را. بر یک اساس دیگری است در این جا احکامش. حالا که بر یک اساس دیگر است باید اقتصار بر ادله بکنیم. می‌رویم به ادله مراجعه می‌کنیم می‌بینیم اصلاً این صورت در ادله حکمش نیامده.

اقتصار بر موارد ادله می‌کنیم.

و يرجع فی غیره

موارد ادله

إلى أصالة الطهارة. و مقتضى ذلك البناء على عدم نجاسة باطن ... تا آخر.» [5]

پس بنابراین آقای حکیم قدس سره این جور جواب می‌دهند.

جواب اول به فرمایش مرحوم حکیم:

(30:10)

آقای صدر از این فرمایش جواب دادند در بحث به این که ارتکاز این طرفش مسلّم است. آن طرف که شما می‌گویید یک امر مسلّمی نیست. اگر این دو ارتکازها هر دو عرفی بود، بله می‌گفتیم با هم جور در نمی‌آید اما این که داخل و خارج فرقی نمی‌کند در ارتکاز عرف فرقی نمی‌کند یک امر مسلّمی است. هر کسی به وجدان عرفی‌اش مراجعه کند می‌بیند که می‌گوید چه فرقی می‌کند داخل و خارج. این طرف مسلّم است. اما این که سوزن داخل می‌شود شما می‌گویید نه، شیشه احتقان داخل می‌شود می‌گویید نه، آن را ما به خاطر ارتکاز عرفی نمی‌گوییم، آن به خاطر این بود که دلیل می‌گوییم نداشتیم، استصحاب و برائت جاری کردیم. حالا اگر شما می‌فرمایید بین آن و این تلازم است در عرف خب دست از آن استصحاب طهارت و قاعده طهارت ما باید برداریم و بگوییم این جا هم نجس می‌شود. آن فتوا بی‌خود این جوری گفته.

پس اشکال این است که شما آن حکم در آن مورد را هم ارتکازی و مسلّم گرفتید مثل این جا و آن وقت می‌بینید این دو تا با هم جور در نمی‌آید. و حال این که آن یک فتوای فقهی بود نه یک ارتکاز عرفی. آن فتوای فقهی هم براساس دلیل بلکه نبود براساس اصول عملیه بود. اگر واقعاً شما ملازمه می‌بینید، این طرف که مسلّم است، می‌گویید بین این و آن ملازمه است، خب دلیل پیدا می‌شود برای این که آن صورت را هم باید بگوییم سرائت نجاست می‌شود. باید بگوییم دیگر استصحاب طهارت جاری نیست بنابراین تزریق هم که می‌شود، سوزن آن آمپول نجس است، شیشه احتقان را هم باید بگوییم نجس است. هذا اولاً.

این حرف اگر باشد خب کار را سخت می‌کند در آن جا دیگر. یعنی شهید صدر نتیجه این اشکالش این است که آن جا هم بگوید که نجس است.

جواب دوّم به فرمایش مرحوم حکیم:

(32:37)

ولی جواب دیگری دارند که آن جواب خب فرق بین المقامین را ایجاد می‌کند بدون این محذور. و آن حرفی است که قبلاً هم از ایشان نقل کردیم. ایشان می‌فرماید که فرق است در نظر عرف بین قذارات مادامی که داخل هستند و خارج از بدن نشدند و آن قذاراتی که خارج شدند. آن جایی که شما تزریق آمپول می‌کنید، خون تا داخل بدن هست، قذارتی را ندارد تا وقتی که خون بیرون می‌آید. در ارتکاز عرف این جوری است. آن روز عرض کردم مثلاً خلط سینه، آب بینی حتی. حالا دیگر عذر می‌خواهیم این جا برای توضیح مطلب یک چیزهایی که می‌گوییم اجلکم الله جمعياً. خب اگر کسی خیلی‌ها هستند دأب‌شان این است آب بینی‌شان را هم می‌کشند بالا و قورت می‌دهند و چیزی نیست. اما این آب بینی اگر بیاید بیرون، روی دستمال کاغذی است، اصلاً دیگر طبع کسی به این زودی‌ها راضی نیست مگر غیرمتعارف باشد. یک کسی نقل کرده بود که من با یکی هم

غذا شدم، دیدم غذا کم است چند تا هم شریک پیدا کردیم، خب حالا چه کار کنم؟ من که نمی‌توانم سیر بشوم با این که چند تا هستیم. یک آب دهنی انداختم در آن و همه آن‌ها رفتند کنار. خب حالا یک جایی پیدا می‌شود حالا یک کسی مثلاً ولی خود طبع انسان با این ناسازگار است. موی بدن انسان همین جور است. این مو تا در بدن انسان هست موجب زیبایی است، موجب طراوت است، و وقتی از او کنده می‌شود و در غذا می‌افتد تنفر دارد انسان.

پس نجاسات مادام کونها فی الداخل و خارج نشده از محل اصلی‌اش، درجه استقذارش پایین‌تر است یا اصلاً مستقذر نیست. اما به خلاف خارجی. حالا پس اگر بپذیریم که بله عرف در آن جا می‌پذیرد و شرع هم امضاء فرموده باشد یعنی بگوییم دلیل نداریم که بله آمپول زدی نجس نمی‌شود. چون آن خون داخل است. آن، استقذار این جوری ندارد. اما این که نه این نجس بیرون بوده، این طاهر هم بیرون بوده، هر دو بیرونی هستند، حالا رفتند در معده و با هم ملاقات کردند، این جا عرف می‌گوید بیرون ملاقات کرده یا داخل فرقی نمی‌کند. پس بنابراین، این ارتکازین متزاحمین، متعارضین نیستند که شما بگویید متعارضین هستند لذا اگر این جا را بگوییم، در آنجا هم باید بگوییم، نه، عرف این جوری نیست. می‌گوید این دو تا هر دو خارج بودند پس این استقذارش حاصل شده. در خارج بوده، این استقذار در او به فعلیت رسیده، در خارج بوده، این هم که طاهر بوده، حالا این جا با هم ملاقات کنند یا بروند در داخل ملاقات نکنند. هیچ فرقی نمی‌کند اما در آن مثال شما نه یکی داخلی بود، یکی خارجی بود. طاهر خارجی بود، و نجس داخلی بود و آن را گفتمی که هنوز بیرون نیامده پس آن که هنوز مستقذر نیست. حالا بگذار بخورد.

سؤال: ...

جواب: یعنی آن، استقذار را ندارد. بگوید حالا اگر هم باشد چیزی که آن جا برود با آن ملاقات کند، طبعش می‌پذیرد که بعد بگوید عیب ندارد. ولی استقذار درجه‌اش پایین است. مثل چه؟ مثل این که شما نگاه کنید گاهی این جوری است. در عرف این ضوابط هست. گاهی کثرت موجب این می‌شود که استقذار پیدا نشود، قلّت چرا. مثلاً اگر یک سطل آب، یک مخزن است. یک مخزن سه کتر هست و یک موش در آن بمیرد ولو که هیچ زلایش از بین نرفته، تعفن پیدا نکرده ولی از این آب دیگر. انسان استفاده نمی‌کند اما در دریا می‌بینی هزار تا، صد هزار تا بیشتر و کمتر بمیرد. این همه آب را کجا می‌گویی، این ورش را من می‌روم می‌خورم. رودخانه‌های عظیم که دارد، دجله و فرات این قدر گاو و گوسفند و حیوانات دیگر در آن می‌میرند، همین طور هستند ولی کسی استقذار پیدا نمی‌کند. کثرت باعث این می‌شود که انفعال کأنّ ایجاد نشود. استقذار ایجاد نشود. فلذا بعضی مراجع معاصر می‌فرمایند چاه‌های نفت، دریاچه نفت، یکی فتوی این است که یک گوشه‌اش به نجس بخورد تمامش نجس است. آن‌ها می‌گویند نه مضافی که در کثرت به این حد باشد، ما دلیل نداریم بر این که غیر موضع ملاقات، کلش متنجس است. این که می‌گویند مایعات به مجرد ملاقات با نجس کلش یتنجس این در صورتی است که کثرت وافر نباشد اما کثرت وافر این جوری نیست. به هر حال این‌ها یک چیزهای عرفی است. عرف این جا چه می‌گوید؟ می‌گوید بله درسته آن جا می‌گوید موش نجس است. ... این جا می‌گوید خون درسته ولی خون در این حدها نیست که حالا یک چیزی رفته آن جا خورده و حالا هم که آمده بیرون خونی نیست، بعید است این لزوم اجتناب داشته باشد. بنابراین، این چیزها باعث می‌شود، این ذهنیت‌های عرفی باعث می‌شود که از ادله شرعی گاهی فرق بکند استفاده‌هایشان، استظهارات‌شان از ادله شرعی.

پس بنابراین، این محقق حکیم قدس سره استدلالش روشن شد، و دو تا جواب هم شهید صدر به این استدلال دادند و للكلام تتمه ان شاء الله فردا.
و صلى الله على محمد و آل محمد.

[1]. منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)، ج 1، ص: 175

[2]. التنقيح فى شرح العروة الوثقى، الطهارة 1، ص: 470

[3]. منهاج الصالحين (للخوئى)، ج 1، ص: 127

[4]. منهاج الصالحين (المحشى للحكيم)، ج 1، ص: 175

[5]. مستمسك العروة الوثقى، ج 1، ص: 285 - 286